

تکبرگی راه کارگر

شماره ۱۳۰

دوشنبه ۲۱ آبان ۱۳۸۰ - ۱۲ نوامبر ۲۰۰۱

سردبیر: ارژنگ بامشاد

روزنامه سیاسی هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جنبش جوانان، توانائی‌ها و ناتوانی‌ها

تقی روزبه

منطقه و در پیرامون کشور (درپی واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر) هم‌راه شده است، قابل فهم است. اکنون ترکیب عوامل متعدد و ناهم‌ساز با نظام جمهوری اسلامی، نابه‌هنگامی این نظام را بیش از هر زمانی به نمایش گذاشته و آن‌را از چند سو به چالش طلبیده است. ناهم‌سازی اکثریت بزرگی از مردم با نظام حاکم، به‌ویژه پتانسیل انقلابی ناهم‌سازی نسل پُرشمار سوم، و تشدید ناهم‌سازی‌های بین‌المللی، همگی دریک ترکیب تقویت‌کننده، چالش سهمگینی را در برابر جمهوری اسلامی گشوده‌اند.

برخی از زمام‌داران جمهوری اسلامی، به‌درستی، چالش نظام با نسل سوم را بزرگترین چالشی می‌دانند که جمهوری اسلامی با آن مواجه شده است.

بیرون آمدن از بارسنگین شکست انقلاب بهمن آن‌قدر دشوار بوده است، که تنها نسل سوم قادر به این کار شده است. **جوانان دارند آشکارا نخواستن خود را اعلام می‌کنند.**

۵- برآمد نوین را نباید هم‌چون رعدی در آسمان بی ابر دید. این جنبش را باید درحقیقت ادامه و موج دوم برآمدی دانست که بار اول در جنبش دانشجویی-مردمی ۱۸ تیر همه را غافل‌گیر کرد و اکنون با مختصات و ابعاد نوینی رخ برنموده است. امواج خروشان برخاسته از اعماق، که اکنون در سطح علنی و مرئی به خروش درآمده است در چهارچوب ساختار سیاسی کنونی راه خروج ندارد. بحران مزبور، یک بحران ساختاری بوده و با حاکمیت مذهب و طبقه حاکمه سیاسی (روحانیت حاکم) که چنان کاستی قدرت را در انحصار خویش قرار داده، پیوند تنگتنگی دارد. ماده مذاب متراکم شده علیه استبداد مذهبی، نسل جوان را بیش از هر نیروی دیگری به مظهر مبارزه علیه ساختارهای موجود تبدیل کرده است.

آگاهی و تجربه و پیشینه جنبش جوانان و یا حتی دقیق‌تر گفته باشیم، جنبش نوجوانان درکشورما، از جهات دیگر نیز نباید دست‌کم گرفته شود و فرضاً با نقش هم‌سالان خود در کشورهای دیگر مقایسه گردد. نسل جوان و نوجوان کشور در واقع در این بیست و چند سال گذشته، به‌دلایل متعددی (که طرح آن‌ها خارج از حوصله این نوشته است)، خواسته و ناخواسته در معرض کوران انواع مسائل و بحران‌های سیاسی و اجتماعی قرار داشته

بقیه در صفحه ۲

نگرانی بزرگ!

۱- پدیده‌ای بنام اپیدمی جنبش فوتبال، که دیگر به بیرون ریختن به گاه پیروزی‌های بسیار درخشان اکتفا نکرده و به واکنش برای پیروزی‌های با اهمیت معمولی نیز می‌پردازد و حتی فراتر از آن به عرض اندام کردن به‌هنگام شکست‌های بزرگ نیز بسنده نکرده و به شکست‌های معمولی نیز تسری یافته است، و بیم آن می‌رود که به تدریج از عرصه بهره‌گیری از مراسم فوتبال و اعیاد ملی، فراتر رفته و به موضوع‌ها و عرصه‌های دیگر گسترش یابد، به‌راستی نگرانی بزرگی را برای زمام‌داران جمهوری اسلامی به‌وجود آورده است.

در جستجوی بستر حرکت!

۲- در شرایط سرکوب و اختناق، عموماً بین محتوا و پتانسیل اعتراضی نهفته در اعماق، با شکل بروز آن، ناهم‌آهنگی دیده می‌شود. در چنین شرایطی بسترسازی برای بروز و جاری شدن این اعتراضات، روندی پیچیده و ناهم‌وار و گاه نامرئی طی کرده و عموماً از بداعتی برخوردار است که در بسیاری موارد همه و به‌ویژه دیکتاتورها و سردم‌داران ارتجاع را غافل‌گیر می‌سازد. ما-نسل پیشینی‌ها- این غافل‌گیری را در متن شرایطی که به انقلاب بهمن منجر شد شاهد بودیم. اکنون نیز به نظر می‌رسد که رژیم جمهوری اسلامی، در برابر اعتراضی که با بهره‌گیری بدعت آمیز از تجمعات قانونی و علنی فوتبال شکل گرفته است دچار همان غافل‌گیری شده باشد.

۳- ترکیب هم‌زمان سه شاخص تکرر، گستره حرکت، و سطح مطالبات مطرح شده در آن‌چه که می‌توان آن‌را مسامحتاً انقلاب جوانان نامید، تردیدی در این‌که ما با پیدایش یک برآمد نوین مواجه شده‌ایم باقی نمی‌گذارد.

۴- این برآمد نوین دارای مختصاتی است که با در نظر گرفتن واقعیت جوان بودن جامعه (دربرگیرنده ۶۵٪ جمعیت)، بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی روبه‌وخامت، وجود یک دولت مذهبی و تاریک اندیش با مشروعیت بر باد رفته، آشکار شدن فقدان ظرفیت اصلاح‌پذیری نظام و سترونی ادعاهای اصلاح‌طلبان درمقیاس یک تجربه توده‌ای آکنده از آزمون و خطا، جملگی از یک سو، و قرار داشتن جامعه در معرض کوران عصر ارتباطات و تندباد تحولاتی که با جهانی شدن شتابان قرن بیست و یکم وزیدن گرفته و با تشدید بحران در

قطع‌نامه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پیرامون تأثیر تحولات کنونی جهان در ایران

کمیته مرکزی ضمن تأیید موضع هیئت اجرایی در باره تأثیر پی‌آمدهای حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر صحنه سیاست ایران بار دیگر بر نکات زیر تأکید می‌کند:

۱- در شرایطی که مسئله تروریسم به داغ‌ترین موضوع مورد توجه افکار عمومی جهان تبدیل شده است، زمینه‌ی مساعدی برای افشای جنایت‌های رژیم تروریست و تروریست‌پرور جمهوری اسلامی و گسترش مبارزه علیه آن به وجود آمده است. اما این کار در صورتی می‌تواند به نتیجه برسد که از طریق گسترش مبارزات مستقل خود مردم ایران صورت بگیرد و نه از طریق مداخلات دولت آمریکا و متحدان آن که زیر پوشش "جنگ علیه تروریسم" در پی محکم‌تر کردن سلطه‌ی‌شان بر کشورهای خاورمیانه هستند.

۲- سازمان ما باید هم‌راه با ضدیت صریح و قاطع با جریان‌های مختلف بنیادگرایی اسلامی و محکوم کردن سیاست‌های آن‌ها در پراکندن تاریک‌اندیشی و خُشونت و نابرابری، سیاست‌ها و اقدامات توسعه‌طلبانه‌ی امپریالیسم آمریکا، و متحدان آن‌را نیز به‌طور پی‌گیر افشاء کند. این دو، علی‌رغم تقابل و درگیری‌شان با هم، عملاً هم‌دیگر را تقویت می‌کنند و از دو سو و با دو منطق ظاهراً متضاد، هر دو، حق انتخاب و حاکمیت مردم را لگدمال می‌کنند. ما با صراحت و قاطعیت تمام باید تروریسم و بازی با جان و زندگی انسان‌ها، تحت هر پوشش و بهانه‌ای که باشد را محکوم کنیم ولی هرگز نباید با تعریف رسوای آمریکا از تروریسم کنار بیاییم. هم‌چنین باید توسعه‌طلبی‌ها و زورگویی‌های آمریکا و سایر قدرت‌های امپریالیستی و متحدان آن‌ها را با تمام توان افشاء کنیم، اما هرگز در این کار نباید با ارتجاع و تاریک‌اندیشی اسلام‌گرایان هم‌آواز شویم.

۳- سازمان ما باید قاطعانه از حقوق مردم ستم‌دیده و رنج‌کشیده افغانستان و مبارزات‌شان علیه استبداد و تاریک‌اندیشی و آلترناتیوسازی‌های ارتجاعی و مبارزه‌شان برای حق انتخاب و حاکمیت مردم دفاع کند و مخصوصاً ضرورت پناه‌دادن به آوارگان افغانی فراری از ستم طالبان و بمباران و تهاجم آمریکا را برای افکار عمومی مردم ایران تشریح کند.

۴- سازمان ما باید ضرورت مبارزه برای ایجاد یک نظام دموکراتیک روابط بین‌المللی را با جدیت تمام طرح و تبلیغ کند و در این راستا، مخصوصاً اقدامات آمریکا را که خود را دولتی بر فراز همه‌ی دولت‌ها و ژاندارم جهان تلقی می‌کند افشاء نماید. در راستای انجام این وظیفه سازمان ما باید ارتباطات و هم‌کاری‌های بین‌المللی‌اش را با نیروهای سوسیالیستی، مترقی، دموکراتیک و ضد جنگ گسترش دهد.

۵- ما همه‌ی جریان‌های مختلف چپ و همه طرف‌داران آزادی و حق حاکمیت مردم ایران را به هم‌کاری در راستای محورهای فوق دعوت می‌کنیم.

دنباله از صفحه ۱ جنبش جوانان

است: از نقش آفرینی آن‌ها در جنگ تا انتخابات ریاست جمهوری و مداخله در سایر امور سیاسی. فراموش نباید کرد که از نظر حقوقی ۱۵ ساله‌ها، در کشور می‌توانند (درمعیقت اقشار دیگر) رئیس جمهور برگزینند. و یکی از عوامل شکست انتخاباتی تمامیت خواهان در چند سال گذشته را باید در عدم روی کرد جوانان به آنان دانست.

۶- یک برآمد علاوه برگسترده‌گی و تکرر، از نقطه نظر مطالباتی نیز قاعدتاً خصلت تعرضی و آشکارا سیاسی داشته و دیگر صرفاً خصلت دفاع از وضعیت موجود و ممانعت از روند بدتر شدن را ندارد. و این همان خصلتی است که ما به طور روشن در جنبش جوانان شاهدش هستیم. به طوری که سایر خواسته‌های ریز و درشت، تحت الشعاع به چالش طلبیدن حاکمیت مذهب و روحانیت حاکم، به مثابه کانون اصلی قدرت سیاسی، قرار دارد.

۷- یکی دیگر از خصوصیات شناخته شده دوره‌های برآمد انقلابی، نتوانستن بالائی‌ها، بالا رفتن روحیه مبارزه جویی و لاجرم تضعیف و یا از کارافتادن کارآئی حربه تهدید و سرکوب به عنوان ابزار تثبیت نظام حاکم است. اگر در نظر بگیریم که این برآمد نوین از متن یک دوره فشار و تهدید و ترور و خشونت (چون قتل‌های زنجیره‌ای و تهاجم به کوی دانشگاه و...) و شلاق زنی درملاءعام و اعدام‌های خیابانی و زندان سربر آورده است، و اگر علی‌رغم اخطارها و آماده‌باش‌ها و حملات و تهاجمات مکرر رژیم صورت می‌گیرد، آن‌گاه به خوبی به **عدم نتوانستن رژیم پی خواهیم برد**. رژیم برای خواباندن برآمد کنونی و ایجاد تعادل نوین، یا باید یک سرکوب خونین و گسترده‌ای را سازمان بدهد، که در این مورد لااقل در شرایط کنونی اولاً- در شیوه سرکوب و کاربرد خشونت بین دو جناح اختلاف جدی هست. در این مورد درحالی که آشکارا بخشی از جناح حاکم خواهان کاربرد مشت آهنین و به میدان آوردن و باز گذاشتن دست آدم‌خواری تحت عنوان "جوانان مخلص مذهبی" است، جناح اصلاح‌گرا، خواهان به رسمیت شناختن شادی و کنترل اوضاع از طریق حذف عوامل به اصطلاح آشوب‌گر است. و ثانیاً- حتی خود جناح اصلی نیز (که باز پرداختن به آن خارج از حوصله این نوشته است) اراده منسجمی برای یک چنین سرکوب گسترده را ندارد.

۸- می‌توان گفت که جناح حاکم رژیم علی‌رغم همه هشدارهای چندین ساله حریف اصلاح طلب خود، با تصور این‌که با سرکوب اصلاح‌طلبان می‌تواند جنبش توده‌ای را نیز سرکوب و بی‌آینده نماید، عملاً بخش اصلی نیرو و توان خود را به عنوان خطر عمده، صرف مبارزه با رقبای خود و ملی-مذهبی‌ها (یعنی کل اصلاح‌طلبان) کرد و با برچیدن و یا تضعیف روزنامه‌ها و نهادهای متعلق به آن‌ها و فروکاستن از نقش آنان، که خود به نحوی کنترل‌کننده وضع موجود بودند، و اکنون پاره‌ای از اصلاح‌طلبان، جناح حاکم را به این خاطر مورد شامت قرار می‌دهند،

خود را در برابر خیزش نوین یک جنبش توده‌ای خلع سلاح شده و غافل‌گیر یافته است. راه رفوم به روی رژیم بسته است و راه سرکوب (باهمه شکنندگی‌ش) به عنوان تنها آلت‌رناتیو ممکن در برابر جناح حاکم به جلوه‌گری پرداخته است. در این میان نصایح و تلاش‌های جناح اصلاح طلب برای نشان دادن وخامت اوضاع و رساندن پیام جنبش به گوش سردم‌داران نظام، بی‌اثر بوده و بیماری ثقل سامعه - یعنی همان بیماری واگیر درمیان همه رهبران اقتدارگرا- همان سان که در انقلاب بهمن نیز شاهدش بودیم، حتی با شدت بیشتری گریبان‌گیر رژیم اسلامی شده است.

۹- همان‌گونه که اشاره شد، پس از ۱۸ خرداد و سرکوب آن، این دومین موج بزرگ از یک برآمد انقلابی است، که در پی پس‌لرزه‌های پایان‌ناپذیر درونی رژیم و سترون شدن کامل اصلاح‌پذیری آن، بی‌نفوذ اصلاح‌طلبان (درمقیاسه با ۱۸ تیر) و پایان یافتن افسون قانون‌گرایی، اعلام موجودیت کرده است. بنابراین فاقد خاصیت وسوسه‌پذیری است. از این رو جنبش نوین جوانان، نه فقط جناح حاکم و شخص ولی‌فقیه را به عنوان مظهر استبداد مذهبی در نوک آماج خویش قرار داده است، بلکه در عین حال جنبشی است علیه جناح اصلاح طلب، که به عنوان متحد جناح تمامیت‌خواه، در سودای ماندگار و تحمل‌پذیر ساختن نظام ایدئولوژیک-مذهبی موجود است. بنابراین جنبش کنونی، موجودیت خویش را مدیون تکیه بر جناحی علیه جناح دیگر نیست که با پشت‌کردن آن جناح در سر بزن‌گاه، تعادلش را از دست بدهد. جنبش جوانان در ذات خویش یک جنبش انقلابی است، نه فقط به این دلیل که ضمن بهره‌گیری از مبارزات علنی و امکانات علنی، مبارزه فراقانونی را به عنوان شیوه اصلی مبارزه خویش برگزیده است، بلکه هم‌چنین به دلیل ماهیت مطالبات خویش که آشکارا کل رژیم را به چالش طلبیده است. در نظام جمهوری اسلامی، از برکت یک دولت مذهبی، بحرانی بنام خلاء برنامه برای پرکردن ساعت فراغت جوانان، که حتی در عقب‌مانده‌ترین کشورها نیز وضعیتی بهتر از کشور ما دارد، بپیدای می‌کند. نسل سوم و جوانان و نوجوانان امروز، چیزی ندارند که نگران از دست دادن آن‌ها باشند. آن‌ها تنها می‌توانند با مبارزه خود و ارتقاء آن، بسیاری چیزها به دست آورند.

۱۰- برخلاف بسیاری اعتراضات دیگر (مثل کارگری و ..) جناح حاکم، قصد بازی با آن در برابر جناح رقیب را ندارد و نمی‌تواند هم داشته باشد. چون مثل هر برآمد انقلابی، کل قدرت (و درکانون آن خود ولی‌فقیه) را آماج خویش قرار داده است. دیگر مجال مجامله و بازی‌گری نمانده است. باید شمشیر-صرف‌نظر از این‌که توان از رو بستن وجود داشته باشد یا نه- را از رو بست. دادن عنوان "اراذل و ابواب" و "محرابه" اعلام کردن این جنبش و تدارک شوهای تلویزیونی، حکایت از سودای بستن شمشیر از رو دارد. اما باید در همین جا اضافه کنیم اولاً- تأکید بر سرکوب عیناً به معنی توان رژیم در کاربرد

همه‌جانبه آن نیست. برعکس به معنای داشتن هشیاری در برابر این خطر واقعی و استفاده از تاکتیک‌های مناسب برای ناکام گذاشتن سودای رژیم است. ثانیاً- به معنی عدم ترکیب شلاق و شکلات هم نیست. در هر حال رژیم دو پارچه است و هر کدام سلوک خود را دارد. اما هرگز نباید فراموش کنیم که رژیم جمهوری اسلامی نظامی نیست که به طور داوطلبانه و تحت فشار، اریکه قدرت را رها کند.

۱۱- تاکتیک رژیم، علاوه بر اعمال سرکوب و اعمال خشونت (چون برپائی دادگاه‌ها و مجازات‌ها و...) برای ایجاد رعب، شامل تلاش برای به وجود آوردن تقابل فرهنگی و ارزشی بین نسل‌رها از باورهای سنگین تاریک اندیشی مذهبی و حامیان و حاملان این ارزش‌هاست. آن‌ها هم‌چنین تلاش‌های وسیع (و می‌توان گفت مذبوحانه‌ای) را برای کشیدن دیوار چین (باهدف قطع امکانات تماس با دینائی نوین) چون برچیدن آنتن‌های ماهواره‌ای (یا می‌توان گفت در زمانه ما همان برچیدن آسیاب‌های بادی توصیف شده در رمان بزرگ دن کیشوت)، و رهاکردن امواج پارازیت برای خاموش کردن صدای اپوزیسیون و اختلال در سایت‌ها و ... را درپیش خود دارند.

چهارمشمخه خاستگاه برآمدنوین

خاستگاه برآمد نوین را با چهار مشخصه اصلی-که در مجموع خود آشخور اصلی تاکتیک‌ها و استراتژی جنبش را تشکیل می‌دهند- می‌توان مورد شناسائی قرار داد. این چهار مشخصه عبارتند از خصلت ضد استبداد مذهبی، خصلت ملی خود ویژه، خصلت جوان بودن و بالآخره خصلت خودجوش و خود انگیخته داشتن.

اکثر خصوصیات فوق در لابالای این نوشته مورد اشاره واقع شده‌اند. در این جا تنها و به طور فشرده نگاهی داریم به خصلت دوم:

ملی‌گرایی خود ویژه این جنبش در حال حاضر برخلاف خصلت معمول جنبش‌های مشابه، مثلاً انقلاب بهمن، علیه سلطه اجنبی و نقض حاکمیت ملی از سوی امپریالیسم جهانی و پایگاه‌های داخلی و مهره‌های مورد حمایت آن‌ها نیست. برعکس ابزاری برای فراهم ساختن یک هویت جمعی و ملی در برابر هویت مذهبی است که نظام حاکم طی بیش از بیست سال گذشته تمام تلاش خویش را برای تحمیل آن به مردم با هدف ایجاد شهروند مذهبی مطیع و رام به کار گرفته است. بخش اصلاح طلب رژیم طی چند سال گذشته تلاش فراوان و نافرجامی را به کاربرد که با مصادره شعار «ایران برای همه ایرانیان»، این هویت را مخدوش ساخته و آن را با هویت مذهبی آشتی دهد. تلاش برای دست یابی به یک هویت ملی به عنوان شالوده تشکیل یک جبهه سراسری مقاومت را، که دربرگیرنده همه احاد جامعه علیه تاریک اندیشی باشد، می‌توان به روشنی در مبارزات چندسال اخیر، هم در سطح سراسری و هم منطقه‌ای مشاهده کرد. گرچه واکنش اجتناب‌ناپذیر عمومی در برابر ضد امپریالیسم ارتجاعی که بیش از دو دهه، از آن صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای تحکیم قدرت کاست روحانیت حاکم، بهره گرفته شده، به طور اجتناب‌ناپذیر واقعیت وجودی مبارزه راستین برای نیل به منافع ملی اکثریت عظیم کارگران و زحمت‌کشان در برابر دیکتاتوری بازار جهانی منتسب به کارتل‌ها و تراست‌های جهان‌خوار را کم‌رنگ کرده است، اما در عین حال باید اضافه کرد، که نفس جستجو،

یافتن و تقویت هویت ملی برای برافراشتن جبهه مقاومت، در برابر نظام مذهبی تاریک اندیش، فی نفسه و درماهیت خویش تلاشی مثبت و مترقی است که نیازمند تعریف دقیق محدوده‌های آن و برخورد سنجیده با آن برای قرار گرفتن در خدمت سه رکن آزادی، استقلال و حاکمیت مردم، به عنوان اولین و آخرین کلام یک انقلاب واقعی است. بی تردید جریانات و گرایش‌های وابسته به طبقات و اقشار گوناگونی وجود دارند که با تهمی کردن این هویت ملی از مضمون آزادی و حاکمیت مردمی، و از طریق سمت و سوی معین دادن به آن، تلاش می‌کنند که آن را از مسیر اصیل و اصلی خویش خارج کنند. چنان که شاهدیم، به عنوان جایگزین اولیگارش‌های مذهبی، تلاش بی‌وقفه‌ای برای جا انداختن حاکمیت اولیگارش‌های نوین، به عنوان نماد حاکمیت ملی صورت می‌گیرد.

آسیب‌شناسی جنبش و اهمیت تقویت وجه اثباتی آن

بی تردید، یک جنبش فقط از نقاط قوت تشکیل نمی‌شود. بنابراین علاوه بر شناخت چنین نقاطی، شناسایی نقاط ضعف نیز دارای اهمیت است. جنبش کنونی نیز به نوبه خود در کنار نقاط قوت خویش، دارای نقاط آسیب‌پذیری است که بدون شناسایی به موقع توسط مردم و تلاش برای برطرف ساختن آن‌ها، نهایتاً ولو آن‌که در یک مرحله به موفقیت نسبی هم دست بیاید-نخواهد توانست دست آوردهای خود را تثبیت و تکمیل نماید. هم اکنون جنبش جدید، با عبور از اصلاح طلبان و نه فقط اصلاح طلبان دولتی، بلکه حتی اصلاح طلبان غیردولتی، متوجه اپوزیسیون برانداز (از جمله در خارج از کشور) شده است. این‌که در عبور از این اپوزیسیون برانداز، چه مراحلی را پشت سرخواهد گذاشت، هنوز روشن نیست و پیش‌گویی هم در این مورد برعهده این نوشته نیست. آن‌چه که در این جا مورد توجه این نوشته است، همانا تأکید بر این نکته است که هیچ چیز از قبل مقدر نیست. نتیجه را نهایتاً امکانات بالفعل و بالقوه جنبش و آسیب‌پذیری‌های آن و این‌که تا چه اندازه این امکانات فعال شده و مورد بهره‌گیری قرار گیرند و تاچه حد آسیب‌پذیری‌ها، شناسایی و مرتفع شوند تعیین می‌کند.

اگر زایش جنبش جوانان در گسست کامل از گذشته، تاریک‌اندیشی و ضدامپریالیسم ارتجاعی حاکمیت صورت می‌گیرد، این بی تردید می‌تواند ضمن رقم زدن نقاط قوت برجسته، در همان حال نقاط ضعف مهمی را نیز رقم بزند. چرا که گسست به طور کلی-و نه فقط از رژیم- می‌تواند شامل گسست از دست آوردهای اثباتی هم باشد. درست به دلیل همین وزن سنگین جوانان، پدیده گسست بین نسل‌ها و به تبع آن، گسست در انتقال آگاهی و تجربیات مثبت و منفی نسل‌های پیشین، و به طور کلی کمبود آگاهی از آن‌چه که می‌خواهند و می‌توانند بخواهند و نیز از مشخصات نظامی که قادر به پاسخ‌گویی این مطالبات باشد، یک نقطه ضعف بزرگ است. جنبش جوانان به دلیل برجسته بودن خصلت واکنشی آن در برابر تاریک‌اندیشی، درمی‌تواند در شرایط کنونی بیش از حد متعارف،

تحت تأثیر تحولات بیرون از مرز (و بیش از همه فرهنگ سیاسی طبقات حاکم بر غرب که در عین حال حامی فرهنگ طبقه حاکمه دوران پیش از انقلاب است) قرار گیرد. به دلیل مجموعه شرایط داخلی و تحولات جهانی و سلطه بی‌چون و چرای شرکت‌های چندملیتی بر رسانه‌های جهان، سطح تماس جنبش جوانان با آن بخش از فرهنگ غربی که مدافع بازسازی منافع و فرهنگ پیش از انقلاب است، بیش از سطح تماس با فرهنگ مترقی و پیش‌رو جهانی است. از این رو با در نظر داشتن نکات بالا می‌توان شماری از مهم‌ترین نقاط آسیب‌پذیر را به شرح زیر دسته‌بندی کرد: **الف-** فقدان به قدرکافی جنبه اثباتی داشتن مطالبات، ضعف بزرگ کنونی این جنبش نویاست. شفاف کردن و تقویت وجه اثباتی مطالبات جنبش در این مقطع نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. این وجه اثباتی جز باحکامیت کامل از حق زندگی عرفی (از طریق دفاع کامل و بی‌قید و شرط از آزادی و مبارزه قاطع علیه استبداد مذهبی) و جز با تمرکز لازم روی سایر مطالبات اخص جنبش جوانان و قرار دادن این مطالبات در متن مطالبات پایه‌ای و عمومی و در پیوند با آن‌ها، و جز با بهره‌گیری از اشکال نوین و متناسب (از جمله شکل‌گیری یک جبهه فرهنگی-هنری مترقی، مستقل و نیرومند) برای اثرگذاری بر روی نسل سوم جهت گشودن باب نوعی دیالوگ گسترده، هم برای یادگرفتن و فهم نسل سوم و هم انتقال دست آوردها و تجارب (چه داخلی و چه بین‌المللی) با زبان مناسب (از جمله برای ۱۵ ساله‌ها) ممکن نیست. تنها به این طریق است که ضمن مبارزه قاطع علیه تاریخ اندیشی حاکم برکشورمان، از طریق شفاف تر کردن هرچه بیشتر مطالبات بنیادی، می‌توان راه تحقق حاکمیت اکثریت عظیم توسط اکثریت عظیم را گشود.

ب- وجه دوم اثباتی دادن به این جنبش ایجاد پیوند بین آن و جنبش دانش‌جوئی و جنبش کارگری و نیز سایر جنبش‌های اجتماعی است. هم اکنون جنبش دانشجویی و کارگری با آگاهی و تجربه‌ای به مراتب بیشتر- در مقایسه با جنبش جوانان- مطرح هستند. بی تردید ترکیب شور انقلابی این جنبش با آگاهی و تجربه سایر جنبش‌ها می‌تواند بر غنای کل جنبش بیفزاید. بنابراین ایجاد پیوند فشرده بین این جنبش‌ها، از طریق یافتن و مطرح کردن خواست‌های مشترک، و نیز از طریق تقویت پیوندهای متداخل (با توجه به این‌که طیف بسیار گسترده جوانان یک سرش در جنبش دانشجویی قرار داد و سر دیگرش در بین کارگران جوان و یا زنان و...) هم زمینه مساعد دارد و هم اهمیت.

ج- جنبش جوانان، با توجه به طبیعت شور جوانی، می‌تواند بالقوه در بخش‌ها و لایه‌هایی از آن، به درجاتی مستعد به کارگیری شیوه‌های مبارزاتی جداسرانه (سکتاریستی) و با خصلتی کمتر فراگیر، در عین بهانه دادن به رژیم برای اعمال سرکوب‌های خونین باشد. امری که می‌تواند موجب تجزیه و پراکندگی این نیروی وسیع و زمینه‌ساز بهره‌گیری برخی جریان‌های

ارتجاعی اپوزیسیون بشود. بنابراین در چهارچوب مبارزه فراقانونی به مثابه شکل عمده و راه‌گشا، تأکید بر خصلت توده‌گیر بودن اشکال مبارزاتی و تلفیق آن با اشکالی که بدان خصلت فراگیر و کمتر آسیب‌پذیر بدهد، دارای اهمیت زیادی است.

د- تقویت سازمان‌یافته‌گی: گرچه خصلت خودانگیخته و خودجوش جنبش جوانان در آغاز در برابر رژیم سرکوب حتی می‌تواند به عنوان نقطه قوت به حساب آید، اما نباید از آن فضیلت ساخت. بی تردید آینده‌ی موفقیت‌آمیز این جنبش برای وصول به اهداف کلان خویش، درگسرو سازمان‌یابی توده‌ای (و نه سکتاریستی) در محلات، مدارس، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها و... و به طور سراسری است.

ه- جنبش نوین مردم ایران، اگر بخواهد یک گام تاریخی به جلو نهد و لاجرم به آماج عمده خویش برسد، باید به طور گریزناپذیر، سنتز مبارزات یک‌صدساله گذشته مردم ایران، علیه انواع استبداد موروثی-سلطنتی متکی به حمایت کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، و انواع حاکمیت تاریکی اندیشی و استبداد مذهبی، چه بصورت سنتی و چه به اصطلاح انواع قرانت‌های نوآورانه آن، باشد.

و- بدون درس‌گیری از تجربه بزرگ شکست انقلاب بهمن، راه شکست‌های بعدی هم‌وار می‌شود: درس بزرگ انقلاب بهمن آن بود که فقط شناخت دشمن عمده مقطعی و فقط صف آرائی صرف حول براندازی آن، برای پیروزی یا حفظ آن، گرچه ضروری است، اما به هیچ وجه کافی نیست. بدون شناخت دوستان و دشمنان مردم که به اقتضای موقعیت در صفوف انقلاب قرار می‌گیرند، آن‌هم در مقیاس توده‌ای، و بدون برپاکردن تشکلهای و سنگرهای مستقل توده‌ای، انقلاب-یعنی تحقق اصل حاکمیت مردم- می‌تواند در فردای پیروزی از محتوای خود تهی شود. به فراموشی سپردن این وظیفه تحت عنوان شعارهایی چون "همه باهم" یا "اکنون فقط اتحاد"، جز هم‌وار ساختن راه خیانت به انقلاب (و حق حاکمیت مردم) معنای دیگری ندارد. روی دیگر سکه این تجربه گران‌بها، پراکندگی نیروهای مردمی و مترقی است که علی‌رغم داشتن بنیادها و شالوده‌های مشترک، به دلیل غلبه روحیه فرقه‌گرایی و جداسری (سکتاریسم) از ضرورت هم‌کاری حول اشتراکات طفره می‌روند.

ز- و بالاخره هشتمین نکته ضروری برای تقویت وجه اثباتی جنبش همانا تقویت مطالبات اجتماعی و شفافیت دادن به آن‌ها است.

مبارزه ضداستبدادی در جامعه‌ای با شکاف‌های عظیم طبقاتی، جنسی و ملی، به طور اجتناب‌ناپذیر آمیخته با انبوهی از مطالبات اجتماعی است که پویایی و موفقیت انقلاب درگرو طرح روشن این گونه مطالبات اجتماعی و مسکوت نگذاشتن آن به بهانه حفظ یکپارچگی است. بی‌گمان ترکیب مبارزه ضداستبدادی با مطالبات اجتماعی و عمومی، و تلفیق آن‌ها با مطالبات اخص طبقات و اقشار گوناگون زحمتکشان نه فقط موجب تضعیف توان پیشروی جنبش نمی‌شود، بلکه

بقیه در صفحه ۴

فتها در تنگنا

پیران آزاد

از هر زاویه که به این مسئله نگاه کنیم تأثیر مستقیم و غیرمستقیم اوضاع بعد از جنایت تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به مراکز شهری و دولتی امریکا و شرایط و توازن تازه منطقه‌ای و جهانی را پیدا می‌کنیم. واقعیت آن است که اگر خود دولت امریکا در صدد بود که بهانه‌ای بسازد تا به کمک آن به هدف‌های استراتژیک منطقه‌ای خاورمیانه‌ای و جهانی خود دست یابد، بهتر از آن را که تروریست‌های مهاجم در یازده سپتامبر فراهم آوردند، نمی‌توانست انجام دهد. و حالا که چنین امکانی یافته حداکثر استفاده را خواهد کرد. در باره ابعاد جهانی موضوع اشاره‌ای خواهیم داشت، در این جا به بعد منطقه‌ای توجه می‌کنیم. در خاورمیانه، در حال حاضر مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی از نظر سرمایه‌داری جهانی و به ویژه امریکا، مسئله فلسطین و درگیری اعراب و اسرائیل و خطر بی‌ثبات شدن دولت‌های دوست امریکا، به ویژه دولت‌های عربی، ناشی از جنبش‌های اسلامی است. در هر دو این مسائل جمهوری اسلامی نقش مهمی بازی می‌کند و در مقطعی هم الهام بخش بوده است. نباید فراموش کرد که جنبش‌های اسلامی از شمال آفریقا تا شبه‌قاره و آسیای میانه، اگر چه در پاره‌ای موارد هم چون مصر سابقه‌های طولانی دارد، اما احیاء رشد و رونق آن بعد از پیروزی اسلامی‌ها در انقلاب ایران و برقراری حکومت اسلامی بوده است و آن طور که خود فتها می‌نامند جمهوری اسلامی "ام‌القرآ" است و به این اعتبار ظهور و سقوط فتها تأثیر مهمی در همه جنبش‌های اسلامی دارد. واقعیت دیگر آن‌که، حکومت اسلامی بنابر دلائل وجودی و سیاسی خود نقش عملی در همه حرکت‌های گروه‌ها تندرو و تروریستی در منطقه و سراسر جهان داشته و هنوز هم دارد. به این دلائل حکومت آخوندها، حتی اگر به عنوان جناح معتدل "طالبان‌سیم" هم عمل کنند، مطلوب نبوده و در لیست سیاه است. و در موقعیت بادآورده کنونی، امریکا دست از سر آخوندهای حاکم به‌راحتی برنخواهد داشت. حضرات هم با علم و اطلاع از همین وضعیت است که بلافاصله بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر و عزم دولت بوش برای بهره‌گیری از ماجرا، ترس مرگ به جان‌شان افتاد. و به همین دلیل خاتمی فرصت یافت تا به فوریت آن حرکت را محکوم و به نوعی با حرکت امریکا و اروپا هم دلی کند و امکان و فرصت زیادی در عرصه بین‌المللی به‌دست آورد. اما حاکمان اصلی که در این تنگنا بیش از هر زمان به خاتمی برای خارج شدن از زیر ضرب نیاز دارند، سر آن ندارند که ابتکار عمل را یک‌سره به او واگذارند و برای جلوگیری از پیش‌روی‌های او، بازی با آتش شروع شده و با حرکت‌ها و گفته‌های توخالی و عوام‌فریبانه که خریداری هم در سطح جامعه ندارد، میدان‌داری خاتمی را محدود کردند. و این آن چیزی شد که اصلاح‌طلبان حکومتی "سیاست منفعل" در بحران کنونی می‌نامند. خاتمی و یاران‌ش از ترس آن که این بازی با آتش مردان جناح حاکم کار دست همه بدهد و اوضاع را یک‌سره سیاه کند بحث علنی در مجلس در این باره را، که خود برای بررسی آن کمیسیون ویژه ساخته بودند را تعطیل کردند و به پشت پرده راندند و برعکس با استفاده از موقعیت و توجه به نیازحاکمان به رئیس‌جمهور، ضدحمله در عرصه سیاست داخلی را پیش گرفتند و تذکر علنی قانون اساسی داده شد. تذکری که هفت ماه بعد از صدور حکم علیه یک نماینده مجلس، لقمیان، داده می‌شود، اگر خاتمی می‌خواست و می‌توانست،

این روزها، آخوندهای حاکم حال خوشی ندارند. از بالا و پایین در فشارند. مردم خاموشی نمی‌گیرند و در آتش‌افروزی همپالگی‌های افغانی و بن‌لادنی، فتها مجبور شده‌اند برای حفظ "قدرت کامل" خود در برابر جناح "اصلاح‌طلب" حکومتی، با آتش بازی می‌کنند و همین، راه را برای ضد حمله رئیس‌جمهور و یاران‌ش گشوده است.

مزد و حقوق‌بگیران از این همه فشار زندگی به جان آمده و مقاومت‌های گسترده و مداوم می‌کنند؛ و کار به مقابله با مجلس "اصلاح‌طلب" هم کشیده شده است. کارگران بخش صنعت پی‌گیر حقوق عقب‌افتاده‌اند و گریبان دولت را رها نمی‌کنند و آماده می‌شوند که با کاهش بیشتر حقوق خود در قالب اصلاح قانون کار که در جریان است، مقابله کنند. تیم ملی فوتبال چه پیروز شود و چه به‌بازد مردم به خیابان می‌ریزند. در مناسبت اول با شادی شروع و به زود خورد با پلیس می‌رسند و در دومی از همان ابتدا خشم و نفرت خود را بروز می‌دهند. اگر چه فوتبال، این پدیده شگرف در همه جا با خود چنین صحنه‌هایی می‌آورد اما در ایران امروز، این وضع فقط ناشی از شگفتی‌های "دنیای توپ گرد" نیست. بلکه اوضاع کائنات سیاسی مملکت چنان است که همه چیز بار سیاسی دارد. همین که به فوریت شایع می‌شود که خود حاکمیت برای جلوگیری از ریختن مردم به خیابان به تیم فوتبال فشار آورده که در بحرین پیروز نشود، و این خود عامل بیشتری در خشمگین شدن مردم می‌شود، نشان از روان اجتماعی کشور و رابطه مردم و حکومت دارد و "جان فشانی" پاسداران ولایت برای مقابله با مردم اثری ندارد. اگر قبلاً صد نفر، صد نفر می‌گرفتند حالا مجبورند هزار هزار دستگیر کنند و فردا باز هم بیشتر و بدون سود! اما آن چه رنگ دیگری به صحنه سیاسی کشور که در نیمه اول سال ۸۰ زیر تأثیر شدید پیشروی جناح قدرتمند حاکم و بگیر و به‌بندهای آن بود، داد، باز شدن زبان خاتمی به صورت تذکر علنی قانون اساسی به قوه قضائی است. او که بعد از شروع دور دوم ریاست جمهوری، اعلام مشی سازش و کنار آمدن با جناح حاکم، خواهان سکوت مردم شده بود و برای این کار مخالف علنی شدن هر نوع اختلاف و کش مکش بود و با یاران‌ش تا آن جا پیش رفتند که حتی تشکل‌های دانشجویی طرفدار اصلاحات را شقه کنند تا دانشجویان به سکوت واداشته شوند. با این عمل خود اعتراف کرد که در سازش با "آقایان" با آن مشی و شیوه شکست خورده است. اما چه شد که در حالی که ظاهراً در توازن قوای داخلی در ضعیف‌ترین موقعیت طی دوران ریاست جمهوری خود بود به علنی کردن اختلاف و "تریبونی" کردن آن دست زد؟

دنباله از صفحه ۳ جنبش جوانان

برنیرومندی کل جنبش می‌افزاید.

هرجنبش وقتی فعلیت یافته و قدم به صحنه می‌گذارد، با بهم زدن توازن قبلی -که عموماً توازنی بسود ارتجاع محسوب می‌شود- درب‌های تازه‌ای را گشوده و امکانات بسیاری را می‌آفریند. شناسائی به موقع این امکانات و درب‌های تازه گشوده شده، و بهره‌گیری از آن‌ها، برای تقویت نقاط قوت جنبش و تضعیف نقاط آسیب پذیر، توسط طرفداران خود رهائی و خود حکومتی مردم، از اهمیت زیادی برخوردار است.

می‌باید مدت‌ها پیش چنین می‌کرد. این حرکت با واکنش ظاهراً تند حریف روبرو شد، واکنشی که نمی‌توانست این ظاهر تند را نداشته باشد، اما در واقعیت حریف مقتدر در موضع تدافع و محتاطانه بود. وقتی محمد یزدی به اصطلاح "آتشین مزاج" در نماز جمعه سران حکومت و همه جناح‌ها را به اتحاد و همدلی می‌خواند و از علنی کردن اختلاف پرهیز می‌دهد، چرا که می‌گوید دشمن "شمشیر از رو بسته است" حکایت همین ترس و احتیاط حضرات است که در میدان خالی "عزّ و تیز" می‌کردند و "تو دهن دشمن" می‌زدند! برعکس، مردان و یاران رئیس‌جمهور از هر طرف وارد شده و دنبال کار را گرفته‌اند. اگرچه فرزندم و نظرخواهی از مردم را از جانب مجلس درباره این مسئله و صراحت دادن به حقوق نمایندگان و وظائف رئیس‌جمهور را عنوان می‌کنند، اما آن قدر با احتیاط و شرط و شروط و در کنار رأی‌زنی میان نخبگان و حقوق‌دانان و سایر گزینه‌ها، طرح می‌کنند که روشن است چیزی بیش از تهدید و فشار برای گرفتن پاره‌ای امتیازات نیست، راستی که اینان اصلاح طلب نیستند که حاضر باشند برای پیش‌برد اصلاحات و تحقق خواست مردم حتی از این موقعیت مناسب که نصیب‌شان شده استفاده کنند. چرا که از عاقبت کار که همان به میدان درآمدن مستقیم مردم است می‌ترسند. اگر این "اصلاح‌طلبان" حکومتی و محافظه‌کار را یارای حرکت نیست، اما مردم کشور از تنگنای آخوندها چه گونه استفاده خواهند کرد؟ شرایط برای فتها احتمالاً بدتر هم خواهد شد و این به معنی گشایش بیشتر فضا و امکان برای مردم جان به لب رسیده ایران است. واقعیت آن است که فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در سطح جهانی در کوتاه مدت به ضرر جنبش مردمی علیه نظام انسان‌خوار سرمایه‌داری است. لاقلاً برای دوره‌ای مسیر جنبش سعودی مردم سراسر گیتی که از سیاتل تا جنوا علیه نظم موجود و سران آن در حرکت بود، دچار افت و کندی می‌شود. تهدید مستقیم جان مردم در کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رفته، روحیه امنیت‌خواهی را تقویت کرده و دست دولت‌ها را در تنگ کردن فضای حرکتی مردمی که به دنبال گسترش دموکراسی و عمیق‌تر کردن آن در جهان و فرارقتن از نظم موجود و پی‌ریزی دنیای دیگری هستند که سرمایه بر جان و روح آدمی مسلط نباشد، گشاده کرد؛ و مدتی می‌خواهد تا ضربه این فاجعه ترمیم شود و نتایج شوم حرکت‌های جنگ‌طلبانه و میلیتاریستی سرمایه جهانی و آمریکا هم آشکار شود تا دوباره مردم خود را بازابند. و این آن موهبتی است که سرمایه جهانی و امریکا در این فاجعه یافتند. البته امریکا برای دوره‌ای ابتکار عمل در سطح جهانی را هم در برابر رقیب اروپائی برای خود حفظ خواهد کرد. اما در این جهان ناموزون، اگر این محدودیت در سطح عمومی به وجود آمده، در سطوح دیگر و به ویژه در سطح منطقه‌ای و مثلاً در ایران، دست و بال فتهای حاکم چون بیشتر گشوده نیست و تنگ‌تر هم می‌شود. به وجود آمدن زمینه مناسب برای گسترش مبارزه برای آزادی لزوماً به معنی بهره‌گیری از آن و به نمر نشستن نیست. اگرچه همه شرایط که مهم‌ترین آن سازمان‌یافته‌گی است در جامعه ما مطلوب نیست، اما به نظر می‌رسد که مردم می‌توانند و می‌خواهند که از این تنگنای حاکمان بیشترین و بهترین بهره را ببرند.

کمک مالی

ابوحامد تورتو ۵۵۰ دلار

آرش لندن ۴۰ پوند